

«جرقة حیات»

«لهذا همچنان که بهوساطت یک آدم، گناه داخل جهان گردید و به گناه موت؛ و به اینگونه موت بر همه مردم طاری گشت، از آنجا که همه گناه کردند.» (رومیان ۵: ۱۲)

«و چنانکه در آدم همه می‌میرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت.» (اول قرننتیان ۱۵: ۲۲)

آدم، پدر همه نسل بشر است. کتاب مقدس می‌گوید:

«و هر امت انسان را از یک خون ساخت تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمان‌های معین و حدود مسکن‌های ایشان را مقرر فرمود.» (اعمال ۱۷: ۲۶)

نه فقط همه ما به‌صورت ژنتیک در آدم بودیم بلکه پیشاپیش، زمان‌ها و حتی مکان‌هایی که باید در آنها متولد شویم را تعیین نمود. خدا از پیش دید که هر کدام از انسان‌ها در چه زمان و کجا متولد خواهند شد.

خدا در پیدایش به آدم و حوا گفت:

«و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید.» (پیدایش ۱: ۲۸)

وقتی این کلام از خدا صادر شد، قدرت باروری در آدم پدید آمد و همه در او قرار گرفتیم. پولس رسول، ژرفانگری ویژه‌ای از نقشه خدا در پیدایش داشت. او می‌دانست که حیات در خون است. خون آدم یک «خون مادر» بود یعنی تمام آنچه باید منتقل می‌گردید در این خون بود. تمام نژادها و تمام نسل‌ها. وقتی آدم گناه کرد، این حیات آلوده به گناه شده و مرگ را وارد کرد. به همین سبب است که همه در آدم می‌میرند. نباید گمان بریم که هر یک از ما که متولد می‌شویم، صاحب حیاتی جدا از آدم و حوا هستیم. بلکه همه ما به میزانی، وارث «حیات آلوده»ی او می‌شویم.

برخی چنین می‌پندارند که حیات، پس از سه یا چهار ماه در رحم زن قرار می‌گیرد که چنین، پنداری کاملاً نادرست است. اگرچه نطفه انسان، تکامل یافته نیست اما حیات در آن به‌شکلی نهفته وجود دارد. پس جرقة نخستین حیات، توسط آدم زده شد و تا اکنون نیز می‌تواند به روح‌های ابنای خویش، تولد بخشد. پس همه «بنی‌آدم» هستند.

آدم اول، پدر تمام انسان‌ها است و همه از او هستیم. پس نمی‌توان پنداشت که آدم دوم، پدر نباشد. همچنانکه آدم اول، پدر همه است و تولد جسمانی ما به او متصل است، در آدم دوم که مسیح است، تولد روحانی شکل می‌گیرد، چون آدم دوم، «پدر سرمدی» است:

«که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا تولد یافتند.» (یوحنا ۱: ۱۳)

این تولد ثوین از خداست تا به شباهت خدا درآییم. اما مسأله مهم، انتقال حیات است. حیاتی که آدم بهما منتقل کرد یک حیات میرا است. در امتداد جرقه این «حیات میرا» است که همه ما به وجود آمده‌ایم و می‌آییم.

گناه نخستین توسط انتقال حیاتی که در آدم بود بهما منتقل می‌شود. از این سبب ضروری بود که نجات دهنده ما، نه تنها «یک انسان» باشد، بلکه می‌بایست وارث حیات آدم نیز نباشد. یعنی «بنی آدم» باشد اما حیات آلوده آدم اول، در او نباشد. پس تنها کسی که می‌توانست این مأموریت غیرممکن را عهده‌دار شود پدر آدم بود. از این روست که در شجره‌نامه انجیل لوقا، آدم را پسر خدا برشمرده است.

«...و آدم از خدا بود.» (لوقا ۳: ۸)

پولس رسول می‌گوید:

«زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم چنانکه بعضی از شعرای شما نیز گفته‌اند که از نسل او می‌باشیم.» (اعمال ۱۷: ۲۸)

اما این جایگاه با گناه از بین رفت و این رابطه شکسته شد. انسان از آن جایگاه به زیر افتاد و مسیح آمد تا این جایگاه یعنی جایگاه پسری را بهما بازگرداند.

پس باید از طرفی پدر باشد تا تولد ببخشد و از سویی، پسر باشد تا بتواند ما را وارد آن رابطه از دست رفته نماید. چون به‌قول معروف، نزدیکترین خویشاوند می‌تواند مدعی بازخرید شود و نزدیکترین خویشاوند ما خدا بود یعنی پدر آدم.

اما پدر آدم خدا بود. سرمدی بود و خواهان آن بود که حیات ابدی را بهما منتقل کند. همانطور که جرقه حیات میرا از طریق آدم زده شد، به همین ترتیب جرقه حیات جاوید هم که تنها نزد پدر بود از طریق آدم دوم که خداوند است از آسمان زده شد.

به گفته یوحنا رسول، حیات ظاهر و قابل لمس شد:

«آنچه از ابتدا بود و آنچه شنیده‌ایم و به چشم خود دیده، آنچه بر آن نگرستیم و دستهای ما لمس کرد، درباره کلمه حیات. و حیات ظاهر شد و آن را دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم و به شما خبر می‌دهیم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و برما ظاهر شد» (اول یوحنا ۱: ۱-۲)

پس خارج از مسیح، دسترسی به حیات جاودانی، محال و ناممکن است. نجات در هیچ مذهبی نیست بلکه در یک شخص است. همانطور که گناه از طریق خون منتقل شد، پس لازم بود بازخرید نیز با پرداخت خون انجام شود:

«زیرا می‌دانید که خریده شده‌اید از سیرت باطلی که از پدران خود یافته‌اید نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا، بلکه به خون گرانبها چون خون بره بی‌عیب و بی‌داغ یعنی خون مسیح، که پیش از بنیاد عالم معین شد، لکن در زمان

آخر برای شما ظاهر گردید» (اول پطرس ۱: ۱۸-۲۰)

جرقه حیات و تولد انسانی ما از طریق آدم زده شد به همین سان جرقه حیات روحانی ما توسط تولد تازه در مسیح زده شد. از طریق خون آدم، حیاتی میرا را وارث شدیم اما از طریق خون مسیح حیات ابدی:

«پس آیا چند مرتبه زیاده، خون مسیح که به روح ازلی خویشتن را بی عیب به خدا گذرانید، ضمیر شما را از اعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت نمایید؟» (عبرانیان ۹: ۱۴)

همانطور که همه به آن آدم اول متصل هستیم، به همین سان هر کسی که در مسیح باشد، به همان «حیات ظاهر شده» باید متصل شود، یعنی روح حیات بخش:

«و همچنین نیز مکتوب است که انسان اول یعنی آدم نفس زنده گشت، اما آدم آخر روح حیات بخش شد.» (اول قرنتیان ۱۵: ۴۵)

و نشانه اینکه این روح حیات بخش را یافتیم آزادی از اسارت و گناه است:

«زیرا که شریعت روح حیات در مسیح عیسی مرا از شریعت گناه و موت، آزاد گردانید» (رومیان ۸: ۲) آمین.

هر آنچه به خدا متصل نیست محکوم به نابودی و فنا است، اما هر چه به خدا متصل است حیات دارد. آمین.

جرقه حیات جاوید موجب می شود که در روح، مسکن خدا شویم.

«و در وی شما نیز با هم بنا کرده می شوید تا در روح مسکن خدا شوید.» (افسسیان ۲: ۲۲)

فیض خدا با همه شما باد. آمین

بهر روز صادق خانجانی